

آتش بس غزه، اکتبر ۲۰۲۵

پس از تقریباً دو سال، آنچه سازمان عفو بین الملل، پزشکان بدون مرز، انجمن بین المللی پژوهشگران نسل کشی و یک هیئت تحقیقاتی سازمان ملل متحد به اتفاق آن را نسل کشی توصیف کرده اند، سرانجام به پایان رسید - یا دست کم به توقیف موقت رسیده است.

شرایط آتش بس

آتش بس اعلام شده در ۶ اکتبر ۲۰۲۵ در محافل دیپلماتیک به عنوان «شکننده»، «ناپایدار» و «مشروط» توصیف شده است. اما این توصیف ها تنها سطح موضوع را نشان می دهند. شرایط خود آتش بس، عدم تقارن ویرانگر قدرت در میدان، عمق رنج های تحمل شده و میزان نقض سیستماتیک هنجارهای بین المللی در طول نزدیک به دو سال را آشکار می کند.

تبادل گروگان ها

بازرترین بخش آتش بس، تبادل زندانیان و بازداشت شدگان است: **حماس باید ۲۰ گروگان اسرائیلی باقی مانده** در اختیار خود - غیرنظامیان و سربازانی که در جریان یا پس از تشدید تنش اکتبر ۲۰۲۳ اسیر شده اند - را در ازای آزادی ۱,۹۵۰ بازداشت شده فلسطینی که توسط اسرائیل نگهداری می شوند، آزاد کند. این تعداد شامل ۲۵۰ زندانی و ۱,۷۰۰ نفر طبقه بندی شده به عنوان بازداشت شدگان اداری است - افرادی که بدون اتهام، محاکمه یا محکومیت زندانی شده اند.

بازداشت اداری، که مدت هاست توسط ناظران حقوقی بین المللی محکوم شده، به اسرائیل اجازه می دهد فلسطینی ها را به طور نامحدود تحت قوانین نظامی بازداشت کند. بسیاری از کسانی که قرار است آزاد شوند، بدون دسترسی به نمایندگی حقوقی بازداشت شده اند، اغلب بر اساس **شواهد محرمانه** که از بازداشت شدگان و وکلای آن ها پنهان شده است. دیگران در **دادگاه های نظامی اسرائیل** محکوم شده اند، که با نرخ محکومیت نزدیک به ۱۰۰٪ عمل می کنند و به دلیل نقض حداقل استانداردهای فرآیند عادلانه تحت قوانین بین المللی مورد انتقاد قرار گرفته اند.

شاید وحشتناک ترین بخش، شرایطی است که این افراد در آن نگهداری شده اند. در طول جنگ، به ویژه در سال گذشته، گزارش های معتبر از چندین سازمان حقوق بشری منتشر شده که رفتار غیرانسانی، تحقیرآمیز و اغلب خشونت آمیز با بازداشت شدگان فلسطینی در زندان ها و مراکز بازداشت اسرائیل را مستند کرده اند. این موارد شامل گرسنگی، محرومیت از مراقبت های پزشکی، ضرب و شتم، تحقیر جنسی، قرار گرفتن در موقعیت های استرس زا برای مدت طولانی و در برخی موارد، تجاوز است. چندین بازداشت شده در شرایط مشکوک در حین بازداشت جان باختند. هیچ یک از این اتهامات توسط مقامات اسرائیلی به طور مستقل مورد تحقیق قرار نگرفته است.

این تبادل، اگرچه آزادی جزئی است، بیش از یک ژست دیپلماتیک است. این پنجره ای است به مکانیزم های اشغال، جرم انگاری سیستماتیک وجود فلسطینی ها و عادی سازی بازداشت نامحدود بدون حقوق.

کمک های بشردوستانه: ۶۰۰ کامیون در روز

بر اساس شرایط آتش‌بس، اسرائیل موافقت کرده است که روزانه ۶۰۰ کامیون کمک بشردوستانه به غزه وارد شود - عددی که هنوز بسیار کمتر از سطوح قبل از جنگ ۲۰۲۳ است، اما به مراتب بیشتر از آنچه در ماه‌های اخیر اجازه داده شده بود. پیش از آتش‌بس، برخی روزها کمتر از ۲۰ کامیون وارد می‌شدند، با وجود شرایط قحطی و بیماری‌های گسترده.

این تعهد، روی کاغذ، ممکن است پیشرفت به نظر برسد. اما همچنین اعترافی خاموش به گناه است. نزدیک به دو سال، اسرائیل به‌طور سیستماتیک کمک‌ها به غزه - غذا، آب، دارو، سوخت و مصالح بازسازی - را مسدود کرد، با وجود وضعیت فاجعه‌بار انسانی. این مانع‌تراشی نقض قانون عرفی بشردوستانه بین‌المللی، به‌ویژه قانون ۵۵، بود که اجازه عبور آزاد کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان نیازمند را الزامی می‌کند. همچنین نقض مواد ۵۵ و ۵۹ کنوانسیون چهارم ژنو بود که قدرت‌های اشغالگر را ملزم به تضمین بقای جمعیت غیرنظامی و اجازه دادن به تلاش‌های امدادی در زمانی که قادر یا مایل به تأمین نیازهای اساسی نیستند، می‌کند.

علاوه بر این، در سال ۲۰۲۴، دیوان بین‌المللی دادگستری اقدامات موقتی صادر کرد که به اسرائیل دستور داد از اقدامات نسل‌کشی جلوگیری کند و اجازه دهد کمک‌های بشردوستانه آزادانه جریان یابد. این اقدامات نادیده گرفته شدند.

اکنون، تحت فشار، پذیرش شرایط کمک توسط اسرائیل نمایانگر سخاوت نیست - بلکه رعایت تعهدات، با تأخیر طولانی، است که به‌طور غیرقانونی نادیده گرفته شده بود. و حتی با افزایش تعداد کامیون‌ها، هیچ تضمینی برای دسترسی بدون مانع، ایمنی کارگران امدادی یا توزیع عادلانه در منطقه‌ای که بیش از ۸۰٪ جمعیت آن آواره شده‌اند و بسیاری بدون سرپناه یا امکانات بهداشتی زندگی می‌کنند، وجود ندارد.

تغییر موقعیت نظامی: غزه ۵۳٪ کوچک‌تر شده است

ستون سوم توافق آتش‌بس به تغییر موقعیت نیروهای نظامی اسرائیل مربوط می‌شود. نیروهای دفاعی اسرائیل (IDF) به خط به اصطلاح "زرد" عقب‌نشینی خواهند کرد، مرزی موقت که ۵۳٪ از غزه را تحت اشغال مستقیم نظامی اسرائیل نگه می‌دارد. این به‌طور مؤثری قلمرو قابل سکونت غزه را به ۴۷٪ از مساحت اصلی آن کاهش می‌دهد - واقعیتی با پیامدهای عظیم.

این اقدام آنچه بسیاری از ناظران قبلاً هشدار داده بودند را رسمیت می‌بخشد: این جنگ نه تنها تنبیهی، بلکه سرزمینی بود. با وجود انکارهای رسمی اسرائیل از اشغال مجدد، نقشه آتش‌بس داستان دیگری را روایت می‌کند. آنچه تحت کنترل اسرائیل باقی می‌ماند شامل کریدورهای جاده‌ای اصلی، زیرساخت‌های استراتژیک آب و انرژی، زمین‌های کشاورزی و بخش بزرگی از منطقه شمالی غزه است - که اکنون غیرقابل سکونت شده است.

در اصل، غزه تکه‌تکه شده است، نه تنها با آوار و آوارگی، بلکه با تقسیم‌بندی نظامی. بیش از یک میلیون نفر اکنون در نواری باریک از جنوب غزه جمع شده‌اند، چندین بار آواره شده‌اند، از خانه‌هایی جدا شده‌اند که شاید هرگز به آن‌ها بازنگردند. آتش‌بس، بنابراین، اشغال را معکوس نمی‌کند - بلکه آن را تثبیت می‌کند.

آتش‌بسی بر خاکستر بنا شده است

این‌ها شرایط هستند. وحشیانه، نامتقارن و نه از توافق متقابل، بلکه از ناامیدی، فشار و محکومیت جهانی قاطع به وجود آمده‌اند.

عدالتی در این شرایط نهفته نیست - فقط بقا. هنوز هیچ پاسخگویی وجود ندارد - فقط توقف. و زبان "آتش بس" شرایطی را که این توافق تحت آن منعقد شد، پنهان می‌کند: آوار یک قلمرو ویران شده، ترومای جمعیتی هدف قرار گرفته و سلب سیستماتیک هنجارهای حقوقی و کرامت انسانی.

آنچه در ادامه می‌آید - از نظر سیاسی، حقوقی، اخلاقی - به این بستگی دارد که آیا جهان این آتش بس را پایان یا آغازی می‌داند.

تاریخچه‌ای نگران کننده

در هر آتش بس امیدی وجود دارد. امید به خاموش ماندن سلاح‌ها، بازگشت غیرنظامیان به خانه‌هایشان و خواب کودکان بدون ترس از بیدار شدن زیر آوار. اما تاریخ - به‌ویژه تاریخ اسرائیل با آتش بس‌ها - این امید را با واقع‌گرایی تعدیل می‌کند.

اسرائیل سابقه‌ای طولانی و مستند از نقض یا تضعیف آتش بس‌ها دارد - گاهی در عرض چند ساعت، اغلب از طریق اقدامات نظامی حساب شده که به‌عنوان "پیش‌دستانه" یا "دفاعی" توصیف می‌شوند. در حالی که نقض آتش بس مختص یک طرف درگیری نیست، سوابق روشن است: اسرائیل بارها توافقی‌هایی را که امضا کرده یا در میانجی‌گری آن‌ها کمک کرده بود شکسته است، به‌ویژه زمانی که ضرورت‌های نظامی یا سیاسی ایجاب می‌کرد.

جدول زمانی آتش بس‌های شکسته شده

سال	طرف‌ها / میانجی	شرایط اصلی	شکست یا نقض
۱۹۴۹	آتش بس عربی-اسرائیلی (سازمان ملل)	پایان خصومت‌ها؛ مناطق غیرنظامی	تهاجمات اسرائیلی به منطقه غیرنظامی سوریه درگیری‌ها را دوباره شعله‌ور کرد.
۱۹۸۲	آتش بس لبنان با میانجی‌گری آمریکا	خروج سازمان آزادی‌بخش فلسطین؛ تضمین‌های غیرنظامی آمریکا	کشتار صبرا و شتیلا (۲۰۰۰-۳۵۰۰ کشته) پس از ورود فالانژیست‌ها با اجازه اسرائیل.
۲۰۰۸	آتش بس حماس-اسرائیل با میانجی‌گری مصر	آرامش متقابل؛ کاهش محاصره	شکسته در ۴ نوامبر ۲۰۰۸ با حمله IDF به تونل در غزه؛ درگیری بلافاصله تشدید شد.
۲۰۱۲	آتش بس با میانجی‌گری مصر (ستون دفاع)	توقف حملات؛ کاهش محاصره	محاصره ادامه یافت؛ نقض‌های دوره‌ای در عرض چند ماه از سر گرفته شد.
۲۰۱۴	آتش بس‌های بشردوستانه در جنگ غزه	آتش بس‌های روزانه	در عرض چند ساعت فروپاشید؛ حملات از هر دو طرف از سر گرفته شد.
۲۰۲۱	آتش بس پس از "نگهبان دیوارها"	با میانجی‌گری مصر / آمریکا	حملات هوایی اسرائیل چند هفته بعد از سر گرفته شد.
نوامبر ۲۰۲۳	آتش بس موقت غزه	تبادل گروگان-زندانی	در ۱ دسامبر ۲۰۲۳ منقضی شد؛ بمباران روز بعد از سر گرفته شد.
نوامبر ۲۰۲۴	آتش بس اسرائیل-حزب الله	توافق ۱۳ ماده‌ای با میانجی‌گری آمریکا	حملات هوایی اسرائیل در جنوب لبنان تا سال ۲۰۲۵ ادامه یافت.

سال	طرف ها / میانجی	شرایط اصلی	شکست یا نقض
اواسط ۲۰۲۵	کاهش تنش اسرائیل-سوریه	آتش بس محلی در جنوب سوریه	با وجود آتش بس، حملات اسرائیل در دمشق و سویدا ادامه یافت.
اکتبر ۲۰۲۵	آتش بس کنونی غزه	چارچوب سه مرحله ای آمریکا	اجرا نامشخص است؛ بخش های بزرگی از غزه همچنان اشغال شده و کمک ها محدود است.

الگوهای نقض

تقریباً در هر مورد، فروپاشی آتش بس با یک **روایت توجیهی** دنبال شده است: تهدیدی خنثی شده، تونلی تخریب شده، موشکی رهگیری شده. این توجیه ها به ندرت در برابر بررسی مقاومت می کنند و اغلب به نظر می رسد به **طور استراتژیک** زمان بندی شده با تغییرات سیاسی داخلی یا رویدادهای بین المللی هماهنگ هستند. به عنوان مثال، آتش بس نوامبر ۲۰۰۸ با حمله اسرائیل درست در زمانی که انتخابات آمریکا به پایان رسید شکسته شد - شاید برای پیش بینی تغییرات مورد انتظار در سیاست خارجی آمریکا. آتش بس ۲۰۲۳ در لحظه ای که سودمندی کوتاه مدت آن به پایان رسید فروپاشید.

حتی در توافق هایی که صراحتاً بر حفاظت بشردوستانه متمرکز بودند - مانند آتش بس های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱ - عملیات اسرائیل با بی توجهی به حق جمعیت غیرنظامی برای ایمنی و آرامش از سر گرفته شد.

آتش بس ۲۰۲۵، هرچند به عنوان جامع تر معرفی شده، از قبل نشانه هایی از ضعف ساختاری نشان می دهد. کمک ها همچنان محدود است، حرکت در داخل غزه به شدت کنترل می شود و نیروهای زمینی IDF به طور کامل از بخش های وسیعی از نوار عقب نشینی نکرده اند. رهبران اسرائیلی علناً به این آتش بس به عنوان یک “توقف تاکتیکی” اشاره کرده اند، نه گامی به سوی صلح - زبانی که ماهیت موقت و قابل صرف نظر این ترتیب را نشان می دهد.

قانون بین المللی، رعایت گزینشی

توانایی اسرائیل برای نقض آتش بس ها با مصونیت تقریباً کامل توسط فقدان پاسخگویی معنادار از سوی جامعه بین المللی امکان پذیر شده است. در حالی که توافقات آتش بس اغلب با زبانی ریشه در قانون بین المللی تنظیم می شوند، اجرا به ندرت اتفاق می افتد. محکومیت های سازمان ملل با وتو متوقف می شوند. تحقیقات دیوان کیفری بین المللی به تأخیر می افتند یا مانع می شوند. و کشورهای غربی تأثیرگذار - به ویژه ایالات متحده - به طور تاریخی اسرائیل را از پیامدها محافظت کرده اند.

این الگو نه تنها اعتماد فلسطینی ها به آتش بس ها را تضعیف می کند، بلکه اعتبار خود قانون بین المللی را نیز خدشه دار می کند. وقتی نقض ها به امری روزمره تبدیل می شوند و بدون مجازات می مانند، آتش بس ها کمتر به صلح و بیشتر به **تنظیم مجدد استراتژیک** تبدیل می شوند - توقف های موقت قبل از حمله بعدی.

پژواک های صبرا و شتیلا

شرایط آتش بس اکتبر ۲۰۲۵ به دور از جامع بودن است. در حالی که به مسائل فوری مانند تبادل گروگان ها، دسترسی محدود بشردوستانه و تغییر موقعیت نظامی جزئی پرداخته اند، شکاف های تهدیدآمیزی را نیز باقی گذاشته اند. یکی از نگران کننده ترین آن ها **تقاضای حل نشده** است که مبارزان حماس در مراحل بعدی مذاکرات خلع سلاح شوند یا غزه را ترک کنند.

روی کاغذ، این ممکن است گامی به سوی “خلع سلاح” به نظر برسد. اما در عمل، وزن تاریخی وحشتناکی را به همراه دارد - وزنی که در بیروت، ۱۹۸۲ طنین انداز است.

در تابستان آن سال، در جریان تهاجم اسرائیل به لبنان، آتش‌بسی با میانجی‌گری آمریکا بین اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) به دست آمد. وعده اصلی: مبارزان PLO غرب بیروت را ترک خواهند کرد و در ازای آن، ایمنی غیرنظامیان در اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی تضمین خواهد شد. تحت تضمین‌های آمریکا، نیروهای بین‌المللی برای نظارت بر خروج PLO وارد شدند. اما تا سپتامبر، این نیروها زودتر از موعد و بدون تکمیل کامل مأموریت خود خارج شدند.

آنچه در پی آمد، یکی از تاریک‌ترین لکه‌ها در تاریخ مدرن خاورمیانه باقی ماند.

در سپتامبر ۱۹۸۲، نیروهای اسرائیلی اردوگاه‌های پناهندگان صبرا و شتیلا را در غرب بیروت محاصره کردند. سپس، در طول سه روز، فرماندهان اسرائیلی به شبه‌نظامیان فالانژیست مسیحی لبنانی اجازه ورود به اردوگاه‌ها را دادند. این شبه‌نظامیان، که با انتقام فرقه‌ای هدایت می‌شدند و با مصونیت جسور شده بودند، بین ۲,۰۰۰ تا ۳,۵۰۰ غیرنظامی فلسطینی و لبنانی را قتل‌عام کردند - اکثریت قریب به اتفاق زنان، کودکان و مردان سالخورده. جهان با وحشت نظاره‌گر انباشته شدن اجساد بود.

کمیسیون کاهان اسرائیل، که در سال ۱۹۸۳ تحت فشار عمومی تشکیل شد، نتیجه گرفت که نیروهای دفاعی اسرائیل مسئولیت غیرمستقیمی برای این قتل‌عام دارند. آریل شارون، وزیر دفاع وقت، به دلیل “مسئولیت شخصی” برای عدم جلوگیری از خونریزی مقصر شناخته شد. او از سمت خود استعفا داد اما همچنان چهره‌ای قدرتمند در سیاست اسرائیل باقی ماند. مجمع عمومی سازمان ملل فراتر رفت و این قتل‌عام را عمل نسل‌کشی نامید - اصطلاحی که دهه‌ها طنین انداز بود.

سایه صبرا و شتیلا امروز بر غزه سنگینی می‌کند. تلویح ضمنی آتش‌بس کنونی - که مبارزان باید در ازای حفاظت از غیرنظامیان ترک کنند - تضمین‌های کاذب ۱۹۸۲ را منعکس می‌کند. آن زمان، مانند اکنون، خروج مقاومت مسلح به عنوان مسیری به سوی صلح به تصویر کشیده شد. اما تاریخ نشان داده است که وقتی مقاومت می‌رود و ناظران بین‌المللی خارج می‌شوند، مردمی که باقی می‌مانند بیشترین رنج را متحمل می‌شوند.

خطر نظری نیست. در شمال غزه، که تقریباً از غیرنظامیان خالی شده و به عنوان “منطقه امن” اعلام شده، گورهای جمعی کشف شده‌اند. امدادگران و روزنامه‌نگاران نشانه‌هایی از اعدام‌های سبک اعدام، نشانه‌هایی از شکنجه و در برخی موارد، خانواده‌های کاملی که زیر ساختمان‌های فرو ریخته مدفون شده‌اند و هیچ‌گاه اجازه نجات به آن‌ها داده نشده را مستند کرده‌اند. این‌ها حوادث منزوی نیستند - آن‌ها پیش‌زمینه‌های بالقوه هستند.

اگر مراحل بعدی آتش‌بس شامل خروج یا خلع سلاح حماس بدون حفاظت بین‌المللی قوی باشد، تاریخ دقیقاً به ما هشدار می‌دهد که چه اتفاقی ممکن است رخ دهد.

کشتار صبرا و شتیلا فقط یک فاجعه دور نیست. این یک سابقه است - طرحی برای آنچه می‌تواند رخ دهد وقتی نیروهای نظامی از خلأهای قدرت سوءاستفاده می‌کنند، وقتی غیرنظامیان از حفاظت محروم می‌شوند و وقتی جهان پس از اعلام “مأموریت انجام‌شده” پشت می‌کند.

پژواک‌هایی از بیروت در سال ۱۹۸۲ اکنون در غزه در سال ۲۰۲۵ طنین انداز است. سؤال این است که آیا کسی واقعاً گوش می‌دهد - و آیا این بار می‌توان از نتیجه جلوگیری کرد.

ناهمخوانی در رسانه‌های اسرائیلی

در حالی که سرخط‌های بین‌المللی آتش‌بس اکتبر ۲۰۲۵ را به‌عنوان پیشرفتی که مدت‌ها انتظارش می‌رفت ستایش می‌کردند، روایتی کاملاً متفاوت در داخل اسرائیل شکل گرفت - به‌ویژه در رسانه‌های عبری‌زبان. در حالی که گزارشگران خارجی از دیپلماسی، کاهش تنش و گشایش‌های بشردوستانه صحبت می‌کردند، بیشتر رسانه‌های اسرائیلی از استفاده از واژه “آتش‌بس” به‌طور کلی اجتناب کردند.

در عوض، چارچوب غالب باریک‌تر و معامله‌ای‌تر بود: **توافق تبادل گروگان**، نه کاهش تنش سیاسی یا نظامی. این تمایز صرفاً معنایی نیست. این نشان‌دهنده ناهمخوانی عمیق‌تر ایدئولوژیک و استراتژیک است - بین نحوه درک جنگ در خارج از مرزهای اسرائیل و نحوه‌ای که در داخل آن‌ها ارائه، دفاع و شاید طولانی‌تر می‌شود.

مدیریت ادراک: آتش‌بس در برابر تسلیم

در داخل اسرائیل، اعلام “آتش‌بس” به معنای **پایان عملیات نظامی فعال**، توقف بمباران و شاید - برای برخی غیرقابل‌تصور - امتیاز دادن به حماس است. بیش از دو سال، دولت اسرائیل، ارتش و اکوسیستم رسانه‌ای به مردم گفته‌اند که پیروزی کامل در غزه تنها نتیجه قابل‌قبول است. اهداف اعلام‌شده شامل نابودی کامل حماس، خلع سلاح دائمی غزه و به قول چندین وزیر، “انتقال داوطلبانه” یا “حذف” جمعیت غزه بود.

اکنون، تصدیق آتش‌بس به معنای تناقض با این روایت است. این مردم را مجبور می‌کند با این واقعیت روبرو شوند که جنگ با پیروزی کامل به پایان نرسیده است - که با وجود نیروی نظامی عظیم، حماس تا حدی دست‌نخورده باقی مانده، غزه تا حدی هنوز پابرجاست و مهم‌تر از همه، فلسطینی‌ها باقی مانده‌اند.

با ارائه توافق صرفاً به‌عنوان یک **تبادل گروگان**، مقامات و رسانه‌های اسرائیلی موضع قدرت استراتژیک را حفظ می‌کنند. این به آن‌ها اجازه می‌دهد به مردم بگویند که این صلح نیست، مصالحه نیست - فقط یک حرکت تاکتیکی برای بازگرداندن اسیران اسرائیلی به خانه است.

تناقض با لفاظی‌های قبلی

این ناهمخوانی لفاظی به‌ویژه در مقایسه با اظهارات شخصیت‌های برجسته اسرائیلی در طول جنگ برجسته است. چندین وزیر دولت، اعضای ائتلاف و مفسران تأثیرگذار به‌طور علنی خواستار **پاکسازی قومی غزه** شدند. در سخنرانی‌های کنست، پست‌های رسانه‌های اجتماعی و مقالات نظر، آینده غزه نه از نظر بازسازی، بلکه **توسعه مجدد** توصیف شد - به‌عنوان “املاک ساحلی درجه یک” که برای شهرک‌های اسرائیلی آماده است، به‌محض حذف جمعیت.

برخی آشکارا از “غزه بدون غزه‌ای‌ها” خیال‌پردازی کردند، پروژه‌ای که شامل آوارگی گسترده، اشغال دائمی و محو زندگی و تاریخ فلسطینی از این منطقه ساحلی می‌شد. این‌ها صداهای حاشیه‌ای نبودند. آن‌ها از داخل ائتلاف حاکم آمدند، در پانل‌های تلویزیونی طنین‌انداز شدند و اغلب در گفت‌وگوهای اصلی بدون چالش باقی ماندند.

اکنون صحبت از “آتش‌بس” یا “مذاکره” به معنای **عقب‌نشینی عمومی** از این دیدگاه‌های حداکثری خواهد بود - اعتراف به اینکه بازگشت به واقعیت سیاسی ممکن است اجتناب‌ناپذیر باشد. این گامی است که تعداد کمی از رهبران مایل به برداشتن آن بوده‌اند.

آیا این یک توقف استراتژیک است - یا تغییر در سیاست؟

سؤال اصلی این است که آیا آتش‌بس نشانه‌ای از تغییر واقعی در مسیر است یا صرفاً یک توقف موقت - یک آرامش تاکتیکی برای بازگرداندن گروگان‌ها و تجدید سازمان قبل از ازسرگیری عملیات نظامی.

چندین شاخص به مورد دوم اشاره دارند. در اظهارات عمومی، نخست‌وزیر اسرائیل و مقامات دفاعی بارها تأکید کرده‌اند که آتش‌بس “مشروط و قابل برگشت” است. زبان همچنان خصمانه است: “اگر حماس توافق را نقض کند، به غزه بازخواهیم گشت” یا “این پایان کمپین نیست.” سخنگویان نظامی همچنان شمال غزه را به عنوان “منطقه جنگی بسته” توصیف می‌کنند و چرخش‌های نیروهای IDF در مناطقی که برای عقب‌نشینی تعیین شده‌اند فعال باقی می‌مانند.

در فضای عمومی اسرائیل، فقدان تأمل معنادار در مورد تلفات غیرنظامی جنگ، پیامدهای حقوقی اشغال یا آینده سیاسی بلندمدت غزه نشان می‌دهد که این هنوز لحظه‌ای برای حسابرسی نیست - بلکه لحظه‌ای برای تنظیم مجدد است.

دو واقعیت، یک جنگ

در عرصه‌های بین‌المللی، آتش‌بس به عنوان گامی ضروری به سوی صلح ستایش می‌شود، نقطه عطفی بالقوه پس از ویرانی بی‌سابقه. اما در داخل اسرائیل، روایت در مرحله‌ای قبلی متوقف شده است: جنگ به عنوان ضرورت، فلسطینی‌ها به عنوان تهدید و صلح به عنوان تسلیم.

این واقعیت دوطرفه - دیپلماسی در خارج و انکار در داخل - سؤالات عمیقی را درباره آنچه در پیش است مطرح می‌کند. آیا آتش‌بس می‌تواند دوام بیاورد وقتی نیمی از امضاکنندگان از نامیدن آن خودداری می‌کنند؟ آیا می‌توان گروگان‌ها را بدون مواجهه با دلایل اسارت آن‌ها در درجه اول تبادل کرد؟ و مهم‌تر از همه، آیا شرایط صلح می‌تواند زمانی پدید آید که پروژه سیاسی غالب همچنان به محو مردمی که در آن سوی مرز هستند، معطوف باشد؟

فقط زمان نشان خواهد داد که آیا رهبری اسرائیل واقعاً مسیر خود را تغییر داده است - یا اینکه این آتش‌بس، مانند بسیاری از موارد قبلی، صرفاً توقفی قبل از دور بعدی تخریب است.

به مردم غزه

امیدوارم. آرزو می‌کنم. دعا می‌کنم که آتش‌بس دوام بیاورد.

اما زندگی‌ام را روی آن شرط نمی‌بندم - و شما هم نباید.

با خانواده‌هایتان دوباره متحد شوید. اگر می‌توانید، جشن بگیرید. شما این را و بیشتر از آن را به دست آورده‌اید. اما هوشیار بمانید. ذخایر غذا و آب خود را دوباره پر کنید. مطمئن شوید که فرزندان‌تان می‌دانند در صورت شروع دوباره کجا بروند. مطمئن شوید که خودتان می‌دانید.

زیرا اگر تاریخ چیزی به ما آموخته باشد، این است که این سکوت‌ها اغلب چشم طوفان هستند - نه پایان آن.

اگر مرزها باز شود و بخواهید بروید، آماده باشید. اگر انتخاب کردید بمانید، آماده باشید. آتش‌بس ممکن است فردا، هفته آینده، ماه آینده فرو بپاشد. ممکن است دوباره آواره شوید. ممکن است دوباره مجبور به فرار شوید.

و من این را نمی‌گویم چون می‌خواهم درست باشد - بلکه چون ممکن است باشد. چون قبلاً بوده است.

دوست ندارم ببینم اسرائیل پیروز شود. دوست ندارم ببینم که آخرین قطعات خانه‌ها و خاطرات شما را با خاک یکسان می‌کنند، زندگی‌های شما را محو می‌کنند و آن را “توسعه مجدد” می‌نامند. اما زندگی‌های شما بیش از هر تکه زمین ارزش دارد. شما ارزش بیشتری دارید.

هر کاری که برای بقا نیاز دارید انجام دهید. بقا برای شما هر چه باشد، آن را انجام دهید.

زیرا غزه فقط جغرافیا نیست. فقط شن و دریا نیست. غزه شما هستید. و تا زمانی که شما زنده هستید، غزه زنده است. زنده بمانید.

به جامعه بین‌المللی

اکنون روی برنگردانید. صلح را اعلام نکنید و پیش نروید. خاورمیانه را - بار دیگر - به اسرائیل و ایالات متحده واگذار نکنید تا هر چه می‌خواهند انجام دهند.

آتش‌بس در غزه، هرچند شکننده و محدود، به‌خودی‌خود اتفاق نیفتاد. این با فشار به وجود آمد - با اعتراض، با خشم، با شواهدی که بیش از حد قاطع بودند که بتوان نادیده گرفت. این فشار نباید متوقف شود. نه تا زمانی که عدالت برقرار شود.

**چشم‌هایتان را به غزه بدوزید.
گوش‌هایتان را به فلسطین معطوف کنید.**

اشغال تمام نشده است. سربازان اسرائیلی همچنان شمال غزه، مرزهایش، فضای هوایش، کمک‌هایش و ثبت جمعیتش را کنترل می‌کنند. کرانه باختری همچنان تحت محاصره است. شهرک‌ها به گسترش ادامه می‌دهند. ایست‌های بازرسی همچنان زندگی روزمره را خفه می‌کنند. بازداشت‌های اداری بدون محاکمه، بدون فرآیند عادلانه ادامه دارند. و ماشین آپارتاید دست‌نخورده باقی مانده است.

اجازه ندهید این آتش‌بس بهانه‌ای برای سکوت شود. اجازه ندهید دولت‌ها دیپلماسی را جشن بگیرند در حالی که همچنان یک طرف اشغال را مسلح می‌کنند.

فشار را حفظ کنید - در همه جبهه‌ها.

- تا زمانی که اسرائیل اشغال غزه و کرانه باختری را پایان دهد، همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری دستور داده و بارها و بارها توسط قطعنامه‌های سازمان ملل تأیید شده است.
- تا زمانی که همه گروگان‌های فلسطینی - کسانی که بدون محاکمه، بدون اتهام، بدون حقوق بازداشت شده‌اند - آزاد شوند.
- تا زمانی که راه‌حل دو کشوری فقط یک شعار نباشد، بلکه واقعیتی واقعی و قابل اجرا مبتنی بر مرزها، حقوق و حاکمیت باشد.
- تا زمانی که رهبران اسرائیلی - و خود اسرائیل - در برابر قانون قرار گیرند، در دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری پاسخگو شوند، مانند هر دولت دیگری که جرایم سنگین مرتکب شده است.

بدون عدالت صلحی وجود ندارد. بدون پاسخگویی عدالتی وجود ندارد. و اگر جهان اکنون از تماشا دست بکشد، هیچ کدام وجود نخواهد داشت.

مردم غزه چرخه خبری نیستند. آن‌ها موضوعی نیستند که برداشت و کنار گذاشته شوند. آن‌ها با پیامدهای سکوت بین‌المللی، مصونیت و خشم گزینشی زندگی می‌کنند.

بگذارید این سکوت اینجا پایان یابد.

نتیجه‌گیری - توقف یا پایان؟

این آتش‌بس ممکن است مانند یک پایان به نظر برسد. بمب‌ها متوقف شده‌اند - فعلاً. سرخط‌ها در حال تغییرند. کمک‌ها به آرامی شروع به ورود کرده‌اند. برخی خانواده‌ها دوباره یکدیگر را یافته‌اند. برخی کودکان شب را خوابیده‌اند.

اما برای غزه، برای فلسطین، این پایان نیست. این یک توقف است. لحظه‌ای شکننده و موقت که بین بقا و احتمال خشونت جدید معلق است.

بیش از حد حل نشده باقی مانده است. دروغ‌های زیادی هنوز در هوا معلق‌اند: اینکه اشغال وجود ندارد، اینکه غزه هرگز “آزاد” بود، اینکه مرگ هزاران غیرنظامی به‌نحوی دفاع از خود است. جهان وحشت را در زمان واقعی تماشا کرد - بیمارستان‌ها را ویران‌شده، روزنامه‌نگاران را کشته‌شده، محله‌های کامل را نابودشده دید - و هنوز برای نامیدن آن به آنچه بود، تقلا کرد.

اما نام‌ها مهم‌اند. تاریخ مهم است. و حقیقت این است: آنچه در دو سال گذشته در غزه رخ داد، جنگ بین برابرها نبود. “درگیری” نبود. این یک کمپین سیستماتیک و مداوم علیه یک جمعیت غیرنظامی محبوس بود و نسل‌کشی نامیده شد - نه فقط توسط فعالان، بلکه توسط پزشکان، پژوهشگران، بازرسان سازمان ملل و دیوان بین‌المللی دادگستری.

این آتش‌بس، هرچند ضروری، راه‌حل نیست. آنچه انجام شده را باز نمی‌گرداند. مردگان را باز نمی‌گرداند. محاصره را پایان نمی‌دهد. خانه‌ها، امنیت یا حاکمیت را باز نمی‌گرداند. فلسطین را آزاد نمی‌کند.

تنها راه پیش‌رو از طریق عدالت است - عدالت واقعی، بین‌المللی و قابل اجرا. این به معنای محاکمه است. به معنای غرامت است. به معنای پایان اشغال، نه فقط با کلمات بلکه با عمل. این به معنای اراده سیاسی و ریسک سیاسی از جهانی است که برای مدت طولانی مصونیت اسرائیل را ممکن ساخته است.

اگر این لحظه به نقطه عطفی تبدیل شود، نه به این دلیل خواهد بود که رهبران ناگهان اخلاق را انتخاب کرده‌اند. به این دلیل خواهد بود که مردم - میلیون‌ها نفر - در سراسر جهان از تماشا کردن دست نکشیدند. از فریاد زدن دست نکشیدند. از پذیرش سکوت به‌عنوان صلح خودداری کردند.

آتش‌بس اکتبر ۲۰۲۵ ممکن است روزی به‌عنوان آغاز چیزی به یاد آورده شود. یا ممکن است به‌عنوان آرامشی قبل از یک قتل‌عام دیگر به یاد آورده شود.

انتخاب - این بار - فقط به اسرائیل نیست. به همه ما تعلق دارد.